





دانشگاه فرهنگستان
مؤسسه پژوهشی و ابتکاری

نامه بایسنغر

(سال نامه علمی - پژوهشی)

صاحب امتیاز: مؤسسه پژوهشی بایسنغر

مدیر مسئول و سردبیر: دکتر خلیل الله افضلی

مدیر داخلی: مسعود امینی

دستیار سردبیر: سیندخت تمنا

پوشه و برگ آرا: حسین علی ابراهیمی

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲ خورشیدی

شمارگان: ۵۰۰ جلد

رویه نامه: عبارت دعایی «هرات صانها الله عن الآفات و النکبات» و نظایر آن نوشته کاتبان گوناگون

نشانی پخش:

■ افغانستان، هرات، شهر نو، ضلع شمالی ارگ، پلاک ۱، ساختمان باغ شهر، مؤسسه پژوهشی بایسنغر

شماره های تماس: ۰۰۱۴۲۴۵۰۲۹۳۲۱ | ۰۰۹۳۷۹۹۸۳۵۱۹۲



شماره سوم نامه بایسنغر با حمایت مالی آژانس کمک و همکاری جمهوری ترکیه (تیکا) در هرات منتشر شده است.



مؤسسه پژوهشی بایسنغر

نامه بایسنغر

(سال نامه علمی - پژوهشی)

(۳)

۱۴۰۲ خورشیدی

این شماره از مجله در پایگاه اینترنتی مؤسسه پژوهشی بایسنغر به نشانی زیر قابل دسترس است:

WWW.BAYSUNGHUR.ORG

راه‌نمای نگارش مقاله

۱. مقاله باید حاصل پژوهش علمی نویسنده/نویسندگان درباره زبان و ادبیات فارسی و تاریخ خراسان کهن با تأکید بر پژوهش‌های مربوط به هرات باشد و در هیچ مجله یا مجموعه‌ای به چاپ نرسیده یا برای آن‌ها ارسال نشده باشد.
۲. مقاله به ترتیب باید شامل چکیده (۵ تا ۸ سطر) کلیدواژه‌ها (حداکثر ۵ واژه)، مقدمه (پرسش تحقیق، پیشینه تحقیق، روش و منابع)، بحث و بررسی و نتیجه باشد و از ۱۵ صفحه A4، ۲۵ سطر تجاوز نکند.
۳. ارسال چکیده انگلیسی در صفحه‌ای جداگانه همراه با مشخصات نویسنده یا نویسندگان الزامی است.
۴. منابع مورد استفاده در پایان مقاله و براساس ترتیب الفبایی نام خانوادگی نویسنده به شرح زیر آورده شود:
کتاب: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله (داخل (۱))، نام نشریه، دوره/سال، شماره، شماره صفحات مقاله.
مجموعه‌ها: نام خانوادگی، نام، (تاریخ انتشار)، عنوان مقاله (داخل (۱))، نام ویراستار یا گردآورنده، نام مجموعه مقالات، محل نشر: نام ناشر، شماره صفحات مقاله.
سایت‌های اینترنتی: نام خانوادگی، نام نویسنده، تاریخ استفاده از سایت اینترنتی (داخل [])، عنوان موضوع (داخل (۱))، نشانی سایت اینترنتی.
۵. ارجاعات در متن مقاله به صورت پانویس (نام خانوادگی، نام، نام کتاب یا مقاله، تاریخ انتشار، شماره صفحه) نوشته شود.
۶. نقل قول‌های مستقیم بیش از ۵ سطر در صورت جدا از متن با فرورفتگی (نیم سانتیمتر) از دو طرف درج شود.
۷. توضیحات تکمیلی و معرفی منابع بیشتر در پیوند به موضوعات مختلف، در

یادداشت‌های مقاله ارائه شود.
۸. مقاله بر اساس شیوه‌نامه مؤسسه پژوهشی بایسنگرکه در وب‌سایت مؤسسه قابل دسترس است، تنظیم شود. در صورت لزوم، مجله در ویرایش ادبی مقالات بدون تغییر محتوای آن آزاد است.

فهرست

- راه‌نمای نگارش مقاله ۵
- سرنامه ۱۱
- بخش نخست؛ جست‌وجو** ۱۷
- پیوند داستان سرایی عامه و مذهب عامیانه: بررسی نقش بی‌بی سستی در ابومسلم‌نامه ۱۹
دکتر آمنه ابراهیمی
- معروف بغدادی و نخستین فعالیت‌های کارگاه بایسنغر میرزا ۳۹
دکتر شیوا میهن
- محزّر مجالس العشّاق؛ سلطان حسین بایقرا ۸۳
دکتر مهدی بیلافی
- آئینه‌شاهی؛ واکاوی اندیشه مولانا حسین واعظ کاشفی در تکوین مکتب سیاسی هرات ۱۱۱
دکتر داوود عرفان
- آگاهی‌های تازه درباره‌ی امیر جمال الدین عطاء الحسینی ۱۳۳
دکتر خلیل‌الله افضلی
- مقایسه‌ی افسانه‌ها و حکایت‌های مقدمه‌ی شاهنامه‌ی بایسنگری با روایت‌های شفاهی ۱۷۳
دکتر محمد جعفری قنواتی
- پژوهشی در آب‌انبارهای محله‌ی قضاّت در شهر کهنه‌ی هرات ۱۸۵
غلام‌محمد عاصم و دکتر تتسویا اندو | برگردان از انگلیسی؛ طه آور
- جعفر بایسنگری؛ حیات، هنر و شیوه ۲۰۹
سید امیر منصوری
- اولنگ‌اولنگ، ترانه‌ی مراسم عروسی مردم هرات ۲۴۷
دکتر اسدالله شعور



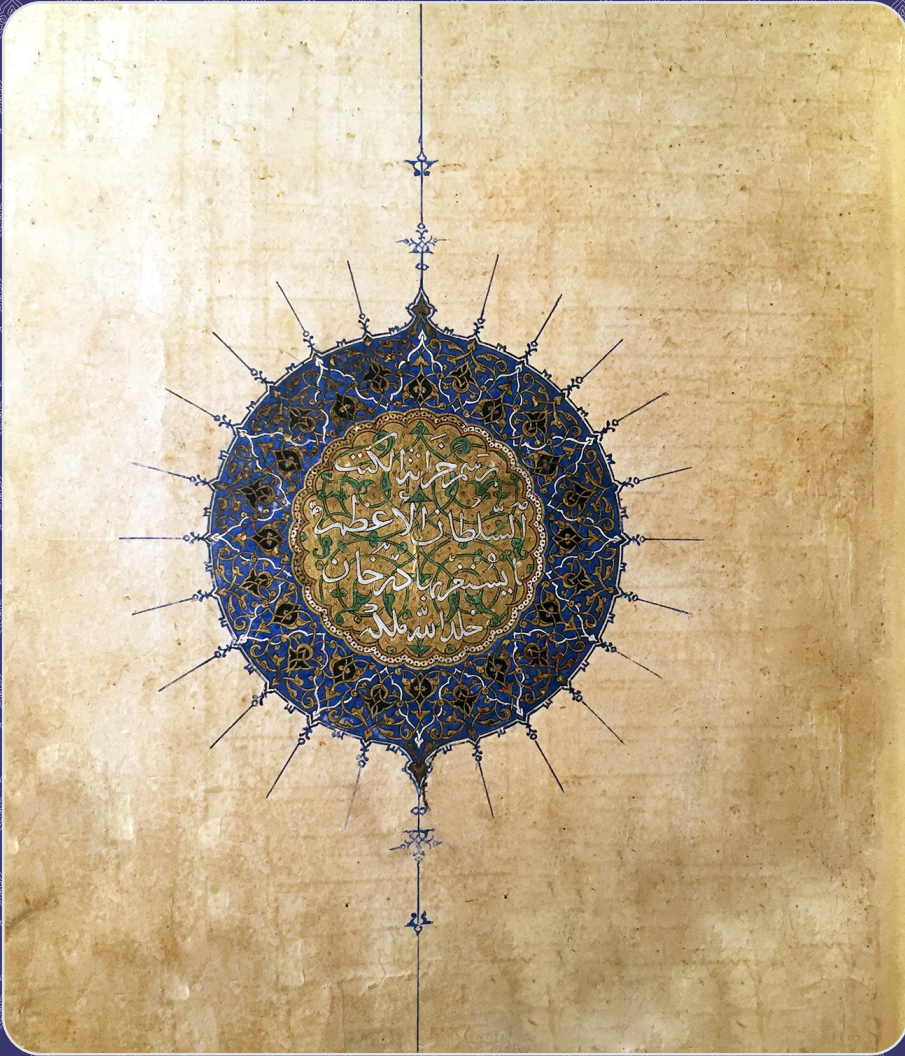
- آرامگاه محمد غازی در فوشنج ۲۸۱
 دکتر برنارد اوکین | برگردان از انگلیسی: سیندخت تمنا
- تکمله‌ای بر مقاله «آرامگاه محمد غازی در فوشنج» و آخرین مرمت این بنا ۳۱۵
 سیندخت تمنا
- بخش دوم؛ هرات‌شناسی** ۳۲۷
- تذکره الصالحین یا حصه سوم رساله مزارات هرات ۳۲۹
 دکتر محمد شعیب مجددی
- مقامات مولانا کلان زیارتگاهی ۳۴۹
 دکتر عارف نوشاهی
- دو فرمان سلطان حسین بایقرا در آرشیو ملی افغانستان در کابل ۳۷۷
 دکتر شیوان ماهندرا راجا | برگردان از انگلیسی: معصومه نظری
- نگاهی به کتاب مروارید خراسان؛ تاریخ هرات ۴۰۱
 رادک سیکورسکی | برگردان از انگلیسی: دکتر سید رضا کاظمی
- نگاهی به کتاب مروارید خراسان؛ تاریخ هرات ۴۰۹
 دکتر کریستینا نوله کریمی | برگردان از انگلیسی: دکتر سید رضا کاظمی
- نگاهی به کتاب تاریخ هرات از چنگیزخان تا امیر تیمور ۴۱۳
 دکتر شیوان ماهندرا راجا | برگردان از انگلیسی: سید وهاب فروغ طبیبی
- بازتاب اندیشه‌های جامی در آثار منطقه ۴۲۳
 دکتر محمد افضلی
- معرفی کتاب قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری ۴۳۵
 دکتر داوود عرفان
- مرواریدی در هرات ۴۴۳
 دکتر اسراء السادات احمدی
- کتابخانه‌های آبدان مسجد جامع هرات ۴۵۱
 دکتر خلیل‌الله افضلی
- از نامه ادبی هرات ۴۵۷
 عبدالغفور سنگانی
- جایابی باغ نعمت‌آباد و بناهای بازمانده از آن ۴۶۵
 مسعود امینی
- خانقاه پوران ۴۸۷
 حمیدالله کامگار



۴۹۵	بخش سوم؛ هریوکان
۴۹۷	پهلوان محمد ابوسعید و ترجمه فارسی رساله حالات پهلوان محمد مقدمه: مسعود امینی برگردان رساله از ترکی جغتایی: احمد حسینی مروی
۵۲۱	بخش چهارم؛ عرضه داشت
۵۲۳	گزارش کاری مؤسسه پژوهشی بایسنغر
۵۳۳	بخش پنجم؛ تازه درگذشتگان
۵۳۵	غلام حیدر اسیر هروی
۵۳۹	محمد آصف فکرت هروی
۵۴۳	فضل الله زرکوب
۵۴۹	دکتر اسدالله حبیب
۵۵۵	عبدالله سمندر غوریانی
۵۶۵	عبدالکریم تمنا
۵۶۹	محمد شاه واصف باختری
۵۸۱	گزارش مختصری از برنامه های بازسازی دفتر تیکا در هرات

نامه بایسنغر، شماره سوم، ۱۴۰۲ خورشیدی

بخش نخست! جست و جو



گلستان سعدی، ۸۳۰ ق.، کتابت جعفر تبریزی، شماره ۱۱۹، per. کتابخانه چسترییتی،
دابلین، ایرلند.

آرامگاه محمد غازی در فوشنج

دکتر برنارد اوکین^۱

برگردان از انگلیسی: سیندخت تمنا^۲

در روایت شرف‌الدین علی یزدی از حملهٔ تیمور بر خراسان در سال ۷۸۲ ق. ۱۳۸۱ م. محاصرهٔ قلعهٔ فوشنج از اهمیت زیادی برخوردار است. تیمور قبل از صدور دستور حمله به قلعه، سه روز خندق عمیق و باروهای بلند اطراف آن را بررسی کرد با آن هم بسیاری از سربازانش در آن غرق شدند.

با این که مردم تا پای جان از فوشنج دفاع کردند قلعهٔ مستحکم آن با خاک یک‌سان گشت.^۳ اگرچه فوشنج در روزگار حمدالله مستوفی^۴ به عنوان مرکز تولید محصولات چوبی چون انگور و خربزه مشهور بود و میتلند نیز در سدهٔ نوزدهم از آن یاد کرده،^۵ اما حملهٔ مغول به این شهر آن چنان ویرانگر بود که نشانه‌هایش هنوز برجاست.

فوشنج با نام کنونی «زنده‌جان» در جنوب هری‌رود و در فاصلهٔ حدوداً ۴۰ کیلومتری غرب هرات واقع است.^۶ بنای تاریخی اصلی و مهم فوشنج، «مقبرهٔ خواجه محمد غازی» است که قدمت آن همان‌طور که خواهیم گفت، به دهه‌های قبل از حملهٔ تیمور برمی‌گردد. به نظر می‌رسد بعد از آن تاریخ، دیگر هیچ بنای قابل توجهی در فوشنج ساخته نشده است. پس بختیار بوده‌ایم که بنا و آرامگاه «خواجه محمد غازی» از حملهٔ تیمور در امان مانده است.

۱. برنارد اوکین (به انگلیسی: Bernard O'kane) استاد هنر و معماری اسلامی در دانشگاه امریکایی قاهره. bokane@aucegypt.edu

۲. عضو تحریریهٔ نامهٔ بایسنغر - sindokht.tamanna@baysunghur.org

۳. ظفرنامه، تصحیح محمد عباسی، ۱۳۳۶، صص ۲۲۹ - ۲۳۱.

۴. *Nuzhat al - Qulub*, The Geographical Part, ed, and tr. G. le Strange (Leiden and London, 1915 - 1919), text, p. 103, tr. P. 151.

۵. L. W. Adamec, ed, "Herat and Northwestern Afghanistan", *Historical and Political Gazetteer of Afghanistan*, Vol. 3 (Graz, 1975), p. 435.

۶. همان.



نمای بیرونی بنا

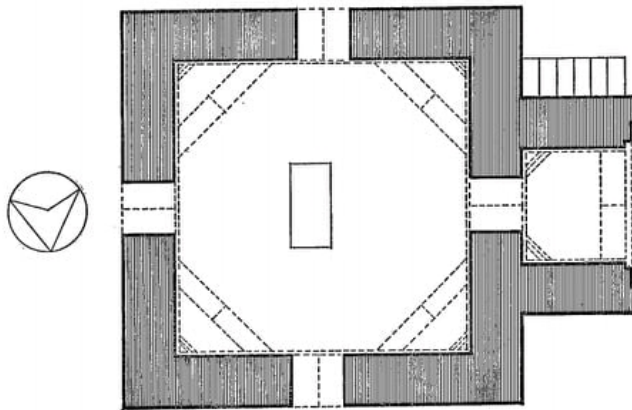
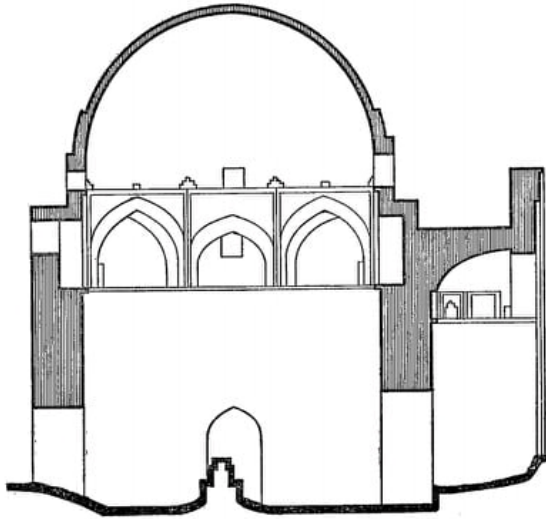
بنای مقبره شکل مکعبی نسبتاً نامتوازن داشته، از خشت پخته ساخته شده و گنبدی تقریباً نیم‌کره‌ای بر فراز آن قرار گرفته است (طرح ۱، تصویر Pl. XI a). در قسمت جلو بنا و در ضلع غربی، پیش‌تاقی با ایوان رفیع و نیم‌گنبدی وجود دارد؛ همچنین درهای ورودی کوچک‌تری در وسط هر یک از سه ضلع دیگر بنا، دسترسی به آن را میسر می‌سازد. یک پنجره که دقیق در زیر سطح سقف ساخته شده است، تنها چیزی است که در دل دیوار آجری خودنمایی می‌کند و آن را از سادگی و یک‌نواختی بدر می‌آورد. ایوان ورودی این بنا نیز چون سایر اضلاعش ساده است. ساختار بیرونی پیش‌تاق، تنها توسط سوراخ‌های چوب‌بستی و ردیفی از خشت‌هایی که به صورت دندان‌دار و نوک‌برجسته در بالای قوس مرکزی چیده شده‌اند، قطع شده است (تصویر Pl. XI b).

نیم‌گنبد درون پیش‌تاق بر روی سکنج‌هایی قرار گرفته که شامل سه تاق سرهموار می‌شود.^۱ این قسمت در مجموع آمیزه‌ای از سکنج‌های متنوع داخلی است. یک راه‌پله که اکنون تا حدی مسدود شده است، از کنار پیش‌تاق به پشت بام منتهی می‌شود.

معماری داخلی بنا

دیوارهای پائین قسمت داخلی بنا همانند دیوارهای بیرونی ساده هستند (تصویر Pl. XII a). سلیقه بصری و جلوه‌های دیداری این بنا بیشتر بر روی چپیره و پایه گنبد متمرکز و اعمال شده است (تصویر Pl. XII b). قسمت پایه گنبد یا چپیره به صورت غیرمعمول دارای هشت ضلع نابرابر است و تاق‌های سکنج آن بزرگ‌تر از تاق‌هایی هستند که در بین آن‌ها قرار گرفته‌اند. قسمت زیرین هر سکنج توسط دو تاق سرصاف پُر شده است که هر کدام آن دارای فرورفتگی در بالا هستند. ناحیه بالای این قسمت ابتدا پیچ خورده و سپس به صورت خمیده درآمده است تا به قسمت بالای تاق پیوندد. استفاده از دو ردیف آجر کوچک‌تر که برای حمایت از پایه تاق‌های سکنج استفاده شده است، تأثیر آجرهای دندان‌دار در قسمت بالای پیش‌تاق را به نمایش می‌گذارد. این جزئیات تقریباً ناچیز، نشان می‌دهد که ساخت‌وساز بنا در واقع برخاسته از تفکر و نظم بصری بوده است. در این بخش سکنج‌هایی بر روی قوس‌های پلکانی دیده شده‌اند که زوایای هشت ضلعی را به هم متصل می‌سازند (تصویر Pl. XII b). در

۱. سکنج (سه+کنج)، یکی از روش‌های «گوشه‌سازی» برای ساخت تاق یا گنبد بر روی دیوارهای چهارضلعی است که از گذشته در معماری ایرانی - اسلامی کاربرد فراوانی داشته است. از آن‌جا که در سازه‌های چارگوش برای تاق‌زدن همواره مانعی به نام تغییر مقطع وجود دارد و از این رو به روشی نیازمندیم تا از این مانع بگذریم. «گوشه‌سازی» که خود به روش‌های گوناگونی در معماری ایران و جهان از دیرباز کارایی یافته، یگانه روش گذشتن از سد این مشکل است (برگرداننده).



0 10m

طرح ۱: فوشنج، آرامگاه محمد غازی؛ طراحی و بخش بندی بنا

بین این سکنج‌ها پنجره‌های کوچکی دیده می‌شود، در حالی که در بالای آن گنبدی بسیار ساده و عادی قرار گرفته است.

نامه: بایسنغر، شماره سوم، ۱۴۰۲ خورشیدی



دیرینگی بنا

این بنا به روش بسیار ساده و ابتدایی ساخته شده است و به همین دلیل برآورد قدامت و تاریخ ساخت آن دشوار است. حتی مقایسه این بنا با بناهای همانند آن که در طول چندین قرن ساخته شده‌اند، به این دلیل مشکل‌ساز می‌شود که تاریخ ساخت خود آن بناها هم به علت سادگی زیاد، دقیق و مشخص نیست. به طور مثال گنبدخانه‌ها در بناهای سنگان بالا، سنگان پائین و برآباد در حوالی خواف، آشکارا مربوط به دوره سلجوقی است.^۱ بناهای مناطق مذکور دارای ویژگی‌های مشترکی چون استفاده از چیدمان آجری پلکانی بر روی سکنج‌ها، گنبد و تاق‌های سکنج هستند و آجرها به صورت عمودی کار شده‌اند. این عناصر معماری در بنای فوشنج قابل مشاهده نیست، به همین اساس ساخت آن را به دوره سلجوقی نمی‌توان پیوند داد.

طرح افقی پیش‌تاق نیز یکی دیگر از ویژگی‌هایی است که بنا را به قرن چهاردهم میلادی مربوط می‌سازد؛ به طور مثال: بقعه هارونیه در توس، مقبره بابالقمان در سرخس، مزار سید نظام‌الدین در عشق‌آباد و در همان مقیاس آرامگاه لنگرک.^۲ بسیاری از این بناها به

۱. برای سنگان پائین (Sangān - I Pā'in) به این دو منبع بنگرید:

A. Godard, "Khora - sār", *Āthār - é Irān* IV 1949, p. 15 and Fig & R. Hillenbrand, "Mosques and Mausolea in Khurāsān and Central Iran", *Iran* IX (1971), pl. VI b.

برای اصلاح تاریخ آن به این اثر بنگرید: ۵۳۲ ق. ۱۱۳۶ - ۷ م.

S. Blair, "The Octagonal Pavilion at Natanz: A Re - examination of Early Islamic Architecture in Iran", *Muqarnas* I (1983), N. 96.

برای سنگان بالا (Sangān - I Bālā) به این اثر بنگرید:

D. Wilber, "The Two Structures at Sangān", *Bulletin of the American Institute for Iranian Art and Archaeology* V (1937), pp. 7-33.

در مورد معماری گنبدخانه «برآباد» گزارشی منتشر نشده است.

۲. بقعه هارونیه در توس:

D. Wilber, "The Architecture of Islamic Iran: The II Khānīd Period" (Princeton, 1955), pp. 145-146.

آرامگاه بابالقمان در سرخس:

E. Diez, "Churasanische Baudenkmäler" (Berlin, 1918).

اگرچه ساخت گنبدخانه این بنا مربوط به دوران قبل است اما افزودن یک پیش‌تاق در قرن چهاردهم نشان می‌دهد که وجود پیش‌تاق یکی از ویژگی‌های پذیرفته شده در بناهای مذهبی آن زمان بوده است.

مزار سید نظام‌الدین در عشق‌آباد

Diez, op. cit., p. 28.

بر اساس ویژگی‌های معماری داخلی بنا، تاریخ احتمالی ساخت آن به قرن چهاردهم برمی‌گردد (تصویر Pl. XIII).

لنگرک «مزار پیربابالنگر»:

Langarak: W.M. Clevenger, "Some Minor Monuments in Khurāsān", *Iran* VI (1978), pp. 59-60.

با این‌که بنای لنگرک دارای مقبره‌ای تاریخدار (۸۱۸ ق. ۱۴۱۵ م.) می‌باشد اما کلونجر (Clevenger) از روی شکل مقرنس‌ها احتمال می‌دهد که تاریخ آن به نیمه اول قرن چهاردهم میلادی برسد.





نحوی به شخصیت‌های مذهبی مرتبط هستند. به همین دلیل پیش‌بینی می‌شود که بین پیش‌تاق‌های افقی در بناهای قرن چهاردهم و کاربرد و صبغه مذهبی بنا، رابطه‌ای وجود دارد که آن را از بناهای غیرمذهبی متمایز می‌سازد.^۱ لازم به یادآوری است که آرامگاه بویان‌قلی خان و مقبره‌های متعدد در مجموعه «آرامگاه شاه زنده» در ماوراءالنهر از نمونه‌هایی هستند که به شخصیت‌های دینی ارتباطی ندارند اما دارای پیش‌تاق هستند.^۲ در ناحیه مقطع یا چپیره گنبد، بنای مزار سید نظام‌الدین در عشق‌آباد (تصویر Pl. XIII a) با بنای آرامگاه محمد غازی در فوشنج نیز مشابهت‌هایی دارد؛ البته قوس‌های پلکانی در داخل سکنج‌های آن در مقیاس بزرگ‌تری کار شده‌اند.^۳

در آسیای مرکزی دو بنای دیگر مانند «سلطان میرحیدر» در کشک‌دریا/قشقه‌دریا در ازبکستان و «گوک‌گنبد» در ترکمنستان وجود دارند که گنبدخانه‌های شان شبیه هم ساخته شده‌اند. ویژگی‌های معماری این دو بنا و همچنین گنبدخانه‌های شان نشان می‌دهد که بعد از بنای فوشنج ساخته شده‌اند.^۴

در هرات، گنبدخانه بنای «خانقاه مولانا جلال‌الدین احمد» دارای مقطع/چپیره تقریباً مشابه و اما قوسدار است که به جای عناصر پلکانی در میان سکنج‌ها ساخته شده‌است.^۵ (شکل Pl. XIII b).

در شرق افغانستان، گنبدخانه سلطان مسعود که در نزدیکی شهر غزنه واقع شده‌است نیز دارای طرح کلی مشابه و یک پیش‌تاق است که همانند بنای فوشنج از نقوش دندانه‌دار در آن به خوبی استفاده شده‌است.^۶ گلدیری (Galdieri) نیز کاربرد نقوش دندانه‌دار در آرامگاه

1. R. Hillenbrand, "The Flanged Tomb Tower at Baštām", *Art et Société dans le Monde Iranien*, ed. C. Adle (Paris, 1982), p. 249.

۲. برای بنای «بویان‌قلی خان» به این اثر رجوع شود:

C. - P. Haase, "The Türbe of Buyān Qulī Khān at Bukhara", *Fifth International Congress of Turkish Art*, ed. G. Fehér (Budapest, 1978), pp. 409-416.

برای مجموعه «شاه زنده» به اثر مراجعه کنید:

N.B. Nemtseva, "Istoki Kompozitsii i Etapy Formirovaniya Ansamblya Shakhi - Zinda (The Origins and Architectural Development of the Shāh - I Zinde)", tr. with additions J.M. Rogers and Ä. Yasin, *Iran XV* (1977), Fig. 9.

3. G.A. Pugachenkova, "Pamyatniki Iskusstva Sovetskogo Soyuza: Srednaya Aziya, Spravochnik - Putevoditel (Moscow, 1983)", p. 396, Pl. 235.

۴. پوگاجنکووا (Pugachenkova) در همان اثر، تاریخ تقریبی بنا را قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی پیشنهاد داده‌است.

۵. به احتمال زیاد تاریخ ساخت گنبدخانه به قرن چهاردهم میلادی می‌رسد، اگرچه ممکن است قبل‌تر از این زمان هم باشد. رجوع شود به:

W. Ball, "Archaeological Gazetteer of Afghanistan (Paris, 1982)", monument 948.

6. E. Galdieri, "A Few Conservations Problems concerning Several Islamic Monuments in Ghazni (Afghanistan)", *Technical Report and Notes on a Plan of Action (Rome, 1978)*, pp 18-19, Figs. 13-14, Pls. 5-7.



سلطان مسعود را با گنبدخانه‌های فرعی بنای مقبره «عبدالرزاق» در غزنه (اواخر قرن پانزدهم) مقایسه می‌کند.^۱ همچنین مفصل‌بندی دقیق و مبسوط دیوارهای داخلی بنا نیز این مشابهت را حمایت کرده، بر آن صحنه می‌گذارد. همان‌طور که طبیعت از یک‌نواختی و خلاء بیزار است، می‌توان این‌طور نتیجه گرفت که ساختن دیوارهای خالی و ساده عملاً در تضاد با زیبایی‌شناسی عصر تیموری است. حقیقت این است که ایجاد تنوع در دیوارها با پوشاندن آن‌ها با کاشی‌ها، استفاده از سایر فنون بنایی^۲ و همچنین ایجاد تاقچه‌ها و فرورفتگی‌های تزئینی به آسانی امکان‌پذیر بوده ولی صورت نگرفته است. به هر حال غیبت این عوامل زیبایی‌شناسی و عدم تنوع در دیوارهای بنای محمد غازی، نشانه دیگری است که ثابت می‌کند که قدمت آن به پیش از قرن پانزدهم میلادی می‌رسد. خلاصه این که ویژگی‌های معماری گنبدخانه بنای فوشنج با بناهای شناخته شده قرن چهاردهم میلادی و یا منسوب به این دوران، وجوه مشترک بیشتری دارد.

معماری مقبره

همان‌طور که در ادامه خواهید خواند، استفاده از کاشی‌کاری و همچنین دیگر وجوه برجسته زیبایی‌شناسی در ساخت مقبره آرامگاه محمد غازی، بر این دلالت دارد که تاریخ بنای مقبره به دوران نزدیک‌تری برمی‌گردد. ساختمان قبر در اصل دارای چهار لایه یا طبقه بوده است (طرح ۲) اما امروزه تنها سه لایه آن بر جای مانده و بقایای لایه فوقانی آن [در زمان انجام این پژوهش] در موزه هرات نگهداری می‌شود.^۳ متأسفانه بقایای مقبره توسط سنگ قبرهای دیگر احاطه و استتار شده و وضعیت بدی دارد. بخشی از اجزای مقبره یا کاملاً مفقود و یا به دلیل سیلاب مهیب سال‌های قبل، جابه‌جا شده‌اند.^۴

با وجود این وضعیت نامساعد، باز هم این مقبره به دلایل مختلف هنوز مهم و قابل توجه است. از جمله این که مقبره محمد غازی تنها نمونه شناخته شده معماری خارج از حوزه فرارود است که فنون رایج معماری قرن چهاردهم آن منطقه را داراست. به عنوان مثال: وجود کاشی‌های سفالی/تراکوتای که بسیار عمیق و حرفه‌ای قالب‌گیری شده و با رنگ‌های بنفش،

۱. همان.

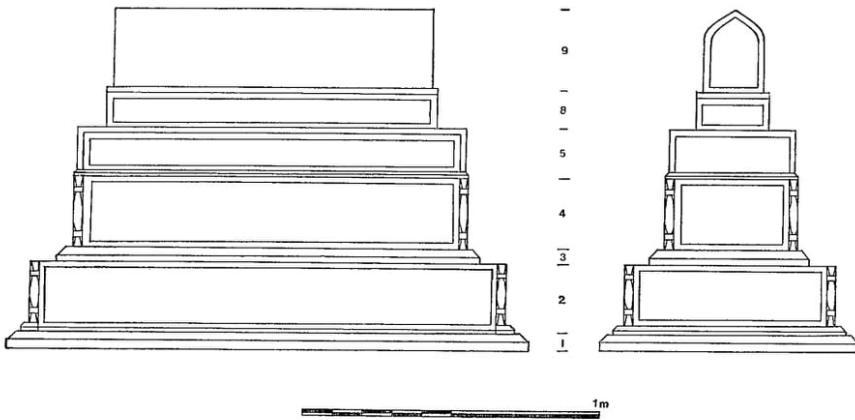
۲. برای درک این اصطلاح این‌جا را ببینید:

L. Golombek, "The Timurid Shrine at GazurGah" (Toronto, 1969), p. 58.

۳. متأسفانه موفق به دریافت مجوز برای عکاسی از این ناحیه نشدیم.

۴. فکری سلجوقی، «خاک خواجه محمد غازی»، آریانا، ۷/۲۳ - ۸ (۱۳۴۴ ش. ۱۹۶۵ م.)، صص ۴۴۱ - ۴۴۴، با اصلاحاتی در رساله مزارات هرات تکرار شد، حواشی آخر مسمی به تعلیقات (کابل، ۱۹۶۷ م.)، صص ۱۴۱ - ۱۴۳، ارجاعات بعدی به منبع دوم است.





طرح ۲: بازسازی فرضی مقبره محمد غازی در فوشنج

سفید و سه سایه مختلف از رنگ آبی لعابی شده‌اند، به این شباهت صحه می‌گذارد. کتیبه‌ها و دست‌نوشته‌های روی کاشی‌ها نیز به خاطر داشتن دو ویژگی مهم، جالب و چشمگیر است. اول به دلیل سبک خوش‌نویسی این کتیبه‌ها که به صورت کاملاً شکسته و به سیاق خط دیوانی رقاغ نوشته شده‌است و دوم به دلیل محتوای آن که کاربرد اشعار فارسی در متن معماری یک بنای قدیمی را نشان می‌دهد.

پس از تشریح مقبره، به این نکات در جای خودش خواهیم پرداخت. کاشی‌های به‌کاررفته در مقبره بر روی پایه‌ای از آجر قرار گرفته‌اند.^۱ از آن جایی که بسیاری از کاشی‌های اصلی مقبره مفقود و یا جا به جا شده‌اند، بدون شک بازسازی و یافتن جای واقعی همه قطعات، کار دشواری است. قطعات موجود در محل مقبره به شرح زیر است (ارتفاع بر حسب سانتیمتر):
 قطعه یکم: پائین‌ترین حاشیه کاشی، دارای سطحی عمودی سفید و به دنبال آن یک شیبی از آبی تیره است که در حال حاضر بیشتر آن ساییده شده و به زردی گراییده‌است (۷ سانتیمتر) (تصویر Pl. XIV).

قطعه دوم: لوح کتیبه بزرگ، حاوی حروفی است که با فیروزه‌ای بسیار کم‌رنگ بر روی زمینه مارپیچی گلدار و فیروزه‌ای متوسط نوشته شده‌است. این قسمت در ابتدا با یک قاب آبی تیره و سپس با دایره‌ها و چلیپاهای متناوب فیروزه‌ای کم‌رنگ بر روی زمینه فیروزه‌ای تیره‌تر حاشیه‌بندی می‌شود (۲۴ سانتیمتر). دقتی که در طراحی مقبره به کار برده شده، در تفاوت این حاشیه به وضوح نمایان است. حاشیه بالا به صورت عمودی و پائینی در یک زاویه ۴۵

۱. این آجرها همانند آجرهای گنبدخانه به ابعاد ۲۲،۳ × ۲۲،۳ × ۵ سانتیمتر می‌باشند.

نامه: بیسنغر، شماره سوم، ۱۴۰۲ خورشیدی



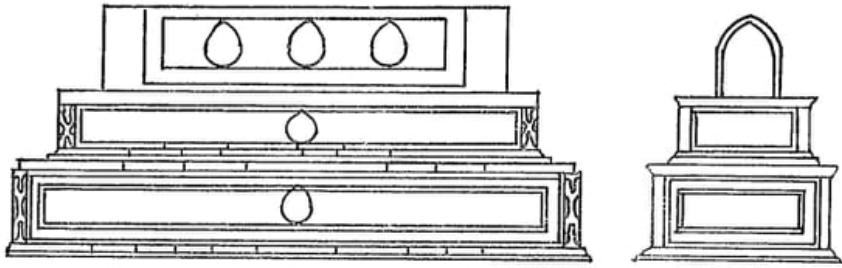
درجه متمایل است (تصویر Pl. XIV).

قطعه سوم: این یک قطعه آبی‌رنگ مورب متوسط با طول ۵ سانتیمتری است (تصویر Pl. XIV).
 قطعه چهارم: این کتیبه‌ها دارای بیشترین طیف رنگی هستند. نقوش چهارگل‌برگ متناوب با قاب‌های تزئینی که به صورت دایره‌های سفید و چلیپاهایی با یک حاشیه آبی تیره به هر دو سمت توسط حاشیه بنفش منگنزی در داخل به هم تنیده شده‌اند (تصویر Pl. XIV).
 برای زمینه و حاشیه باریک اطراف آن از نقوش گیاهی با رنگ فیروزه‌ای متوسط استفاده شده است. وجود حفره‌های بزرگ در کنار و اطراف این قسمت نشان می‌دهد که احتمالاً برای پیدا کردن گنج در مقبره تلاش‌هایی صورت گرفته است؛ به عنوان مثال وجود یک حفره به ابعاد $۲۳,۳ \times ۲۲,۳ \times ۵$ سانتیمتر در گنبدخانه می‌تواند دلیلی به این ادعا باشد. سمت باریک این سطح دارای ستون‌های درگیر در کنار قطعاتی از نقوش گیاهی بود که بسیار استادانه و عمدتاً به رنگ فیروزه‌ای متوسط کار شده بودند. این تنها طبقه/لایه‌ای از مقبره است که کتیبه‌های آن تقریباً سالم باقی مانده‌اند. باقی لایه‌های مقبره هم در قیاس با مقبره قثم ابن عباس^۱ و محمد بشارا (طرح شماره ۳) ممکن است دارای ستون‌های درگیر بوده باشند. مقبره‌های مذکور با بنای مقبره فوشنج از این نظر شباهت دارند که در ساخت آن‌ها هم از نوارهای کوچک در زیر سرستون و بالای پایه آن استفاده شده است (۲۹ سانتیمتر).

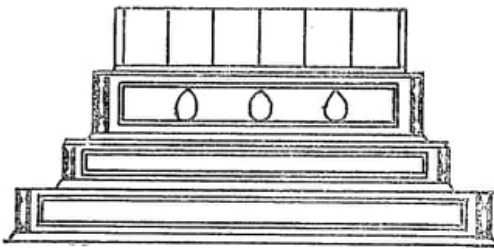
قطعه پنجم: کتیبه و نقوش گیاهی پس‌زمینه آن که لعاب رویش در بعضی جاها ساییده شده، به رنگ فیروزه‌ای متوسط است. این قسمت ابتدا با یک حاشیه فیروزه‌ای روشن و سپس با نقوش دایره و چلیپاهایی به رنگ آبی تیره احاطه شده است؛ همچنین با یک پیچ یا تومار ممتد بنفش و نوار آبی‌رنگ در بالای آن قرار گرفته است (۱۶ سانتیمتر) (تصویر Pl. XVI).
 قطعه ششم: چندین قطعه با طرح گل سوسن با رنگ‌های فیروزه‌ای روشن و متوسط نیز باقی مانده است (۱۷ سانتیمتر) (تصویر Pl. XVI). این قطعات شاید می‌توانستند در فضای افقی در بین قطعات شماره دوم و سوم قرار بگیرند، اگرچه این شکل/الگو طوری بوده که در قرارگرفتن در حالت عمودی بیشترین تأثیر را دارا بوده است. احتمال دیگر این است که جای آن‌ها در زیر قطعه شماره یک باشد؛ یعنی جایی که کف زمین در حال حاضر به طرف بالا شیبدار است تا اختلاف بین لایه اول و سطح زمین را با تمام قسمت‌های داخلی ببوشاند و از بین ببرد (طرح ۱).
 قطعه هفتم: این قطعه که [در زمان انجام این پژوهش] در موزه هرات نگهداری می‌شد و تصویری هم از آن موجود نیست، دو وجه با زوایای قائمه داشت که یکی ۱۴ سانتیمتر همراه با یک پیچ خوردگی بود و دیگری به طول ۱۳ سانتیمتر که شکل ساده‌تری از الگوی گل سوسن در



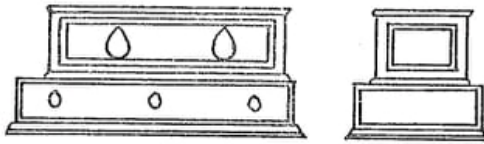
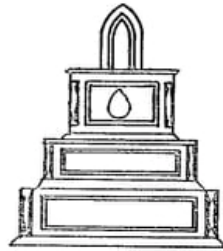
۱. در مجموعه «آرامگاه شاه زنده» گمان می‌رود که معاصر با زیارت‌خانه مجاور باشد (۱۳۳۴/۷۲۵ - ۵). این منبع را ببینید: Nemtseva, p. 58.



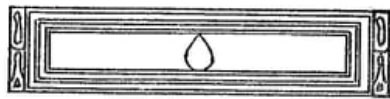
a



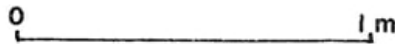
b



c



d



قطعه نوع ششم بر روی آن کار شده بود.

قطعه هشتم: در این قسمت دو طرح پیچ گیاهی دیده می شود که شامل پیچ های مرکزی (فیروزه ای متوسط) و پیچ های گیاهی بیرونی (فیروزه ای روشن) که همه آن ها با یک نوار یا حاشیه آبی تیره احاطه شده اند. حاشیه قسمت بیرونی به رنگ بنفش منگیزی و به طول ۱۳



سانتیمتر است. قسمت‌هایی از این قطعه که در موزه هرات نگهداری می‌شود، نشان می‌دهد که این قطعه به صورت عمودی و درست در زیر منشور یا مکعب مقبره استفاده شده است (تصویر Pl. XVII a).

قطعه نهم: [در زمان انجام این پژوهش] در موزه هرات نگهداری می‌شود و تنها قسمت باقی‌مانده از منشور مقبره به حساب می‌آید. اضلاع بلند آن که با گل‌های فیروزه‌ای روشن بر روی طرح مارپیچی فیروزه‌ای متوسط تزئین شده، توسط حاشیه‌های بنفش و آبی تیره در بر گرفته شده‌اند. پنل‌ها دارای حاشیه‌های خوش‌نویسی با خط کوفی بودند که با رنگ فیروزه‌ای روشن، بر روی پیچ‌های آبی تیره نوشته شده بود. اصلی‌ترین کتیبه تاریخی مقبره به رنگ فیروزه‌ای روشن در مرکز این قسمت دیده می‌شود. طرحی که از مقبره خواجه محمد غازی ترسیم شده است (طرح ۲)، تنها نشان‌دهنده الگو و ساختار اولیه این بنا است.

طرح سه:

- سمرقند، مجموعه شاه زنده: قثم ابن عباس
- تاجیکستان، آرامگاه محمد بشارا
- سمرقند، مجموعه شاه زنده، آرامگاه خواجه احمد
- بشکنت/بشقند، قاجارتیه (بعد از گزارش منکوفسکایا)

شیوه و سبک کار

اگرچه کاشی‌کاری‌های بنای فوشنج منحصر به داخل بنا بوده و در قسمت‌های دیگر دیده نمی‌شود اما توسعه شیوه و سبک آن‌ها در نهایت مدیون نامناسب بودن گچ‌کاری برای پوشش بیرونی بنا است. کاشی‌های سفالی یا تراکوتا که عمیق و حرفه‌ای قالب‌گیری شده‌اند، همان سبک و ویژگی را با ماندگاری بیشتر پدید آورده‌اند، در حالی که با افزودن یک لعاب رنگی بر روی آن‌ها جذابیت زیبایی‌شناختی، خوانایی و همچنین دوام آن بیشتر شده است. یکی از کهن‌ترین نمونه‌ها در این سبک، وجود خط کوفی گره‌دار و گلدار در مناره «مسجد جامع دامغان» است.^۱ از نمونه‌های جدیدتر که از نظر سبک به بناهای قرن چهاردهم نزدیک‌تر هستند، یکی تاق‌نمای بیرونی «مسجد مگاک عطاری» در شهر بخارا^۲ و دوم کتیبه زیر چراغ

1. C. Adle, "Recherches archéologiques en Iransur le Kumeš medieval, Rapport préliminaire pour 1982-1983", Comptes Rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles - Lettres (April - June 1984), p. 292, Fig. 8.

در این منبع، نویسنده تاریخ بنا را نیمه قرن پنجم هجری / یازدهم میلادی دانسته است.

۲. این منبع را ببینید:

D. Hill and O. Grabar, "Islamic Architecture and its Decoration" (London, 1967), Figs. 3-4.





منار وبکنت (۵۹۵ق. / ۱۱۹۸م. - ۹۹) در ازبکستان است^۱ که دومی دارای زمینه ماریچی موج مشابهی است که در بسیاری از نمونه‌های قرن چهاردهم، در منطقه ماوراءالنهر دیده شده است. مرحله بعدی افزودن رنگ‌های بیشتر و در واقع سه رنگ اصلی فیروزه‌ای روشن، فیروزه‌ای متوسط و آبی تیره در بنای فوشنج بود که در کنار هم، کار شده بودند. چنین ترکیب مشابهی از رنگ‌ها را می‌توان در ایوان قبله «مسجد زوزن» (۶۱۶ق. / ۱۲۱۹ - ۲۰م.) مشاهده کرد.^۲ به هر حال این طور به نظر می‌رسد که با شروع حمله مغول، توسعه این سبک از کاشی‌کاری متوقف شده و به جای آن سبک‌های دیگری مانند استفاده از کاشی معرق و زیرلعابی نقاشی شده، رواج یافته است اما در مجموعه «شاه زنده» در شهر سمرقند کاربرد کاشی‌های قالب‌گیری شده و لعابی به شکل پیشرفته آن از سر گرفته شد که نمونه آن کاشی‌کاری زیارت‌خانه آرامگاه «قثم ابن عباس» در این مجموعه است. قدمت کتیبه‌ای که پایه گنبد را در بر گرفته است، به سال ۷۳۵ق. / ۱۳۳۴ - ۵م. می‌رسد.^۳ همچنین این کتیبه در میان یک طرح توماری شاخ‌وبرگدار که به طور عمیق حکاکی شده، قرار گرفته است. چنین فنی در مقرنس‌های معلق گنبدخانه آرامگاه مذکور نیز به کار رفته است، جایی که گل‌های نیلوفر یا نقوش اسلیمی سفیدرنگ بر روی زمینه آبی متوسط یا تیره نقش‌های توماری اسلیمی، تضاد زیبایی را به نمایش می‌گذارند (تصویر Pl. VIII a).

مجموعه «شاه زنده» با مقبره‌های مربوط به قرن چهاردهم‌اش مانند آئینه‌ای است که گوناگونی و تغییرات رایج در کاشی‌کاری معماری در حوزه فرارود را بازتاب می‌دهد. با آن که شش آرامگاه دیگر این مجموعه، از مقبره «خواجه احمد» (دهه ۱۳۴۰م.) گرفته تا بنای آرامگاه «امیرزاده» (۷۸۸ق. / ۱۳۸۶م.)^۴ قدمت متفاوتی دارند اما سبک کاشی‌کاری شان

چنان که در این منبع ذکر شده است، این بنا احتمالاً مربوط به نیمه دوم و نه نیمه اول قرن یازدهم پس از میلاد است: M. Meinecke, "Zur Entwicklung des islamischen Architekturdekors im Mittelalter", *Der Islam* XLVII (1971), p. 206.

۱. این منبع را ببینید:

B. O'Kane, "The Minaret of Vabkent", *Proceedings of the Symposium on Saljuq Art, Edinburgh 1982*, ed. R. Hillenbrand (forthcoming), Pl. 1 c.

۲. از داگلس پیکت (Douglas Picket) که این اطلاعات را در اختیارم گذاشت سپاس گزارم.

3. V.A. Shishkin, "Nadpisi v ansamble Shakhi - Zinda", in *Zodchestvo Uzbekistana, Materialy issledovaniya. II. Ansabl Shakhi - Zinda*, ed. P. Sh. Zakhidov (Tashkent, 1970), pp. 49-70.

۴. برای اطلاعات بیشتر به این منبع رجوع شود:

N.B. Nemtseva, "Istoki Kompozitsii i Etapy Formirovaniya Ansamblya Shakhi - Zinda (The Origins and Architectural Development of the Shāh - I Zinde)", tr. with additions J.M. Rogers and *Ā. Yasin, *Iran* XV (1977), Fig. 9.

بقیه بناهای ذکر شده در این منبع شامل این موارد هستند:

«آرامگاه یک بانوی گمنام» (۱۳۶۱/۷۶۲)، تصویر ۹، شماره ۸؛ آرامگاه دوم (۱۳۶۱/۷۶۲)، تصویر ۹، شماره ۱۱؛ «آرامگاه



مشابه است. به هر حال آرامگاه «شیرین بکه آغا»^۱ یک سال قبل از بنای امیرزاده و در تاریخ ۷۷۷ق/۱۳۸۵ تا ۱۳۸۶م. ساخته شده بود که نمای بیرونی آن با کاشی‌های معرقی پوشانده شده و این طور به نظر می‌آید که شاید مربوط به قرن پانزدهم باشد. حالا دیگر دوران شکوفایی و اوج کاشی‌های لعابی که به طور عمیق قالب‌گیری شده باشند تمام شده بود، طوری که اگر بنای دیگری هم با تزئینات غیرمعرق ساخته می‌شد، این طور به نظر می‌آمد که ترجیح سازندگان آن ترکیبی از کاشی‌های زیرلعابی و لعابی رنگین در فرم‌های چون کاشی «لاجوردینه» بوده است^۲ (تصویر pl. XVIII b).

در خارج از سمرقند، بنای آرامگاه «بویان قلی خان» شناخته شده‌ترین و در واقع بهترین نمونه برای این شیوه است.^۳ ترکیب باشکوه نقوش اسلامی بر روی بخش‌های سه‌گوش دو طرف تاق ورودی به حدی زیبا و منظم است که به نظر می‌رسد به صورت یک تگه ساخته شده و در جای خود قرار گرفته باشند.^۴ تزئینات این قسمت نمونه‌ای از فاخرترین کاربرد این سبک است که تا کنون به اجرا درآمده است (تصویر Pl. XVII b).

یکی از ویژگی‌های خاصی که سبک کاشی‌کاری بنای «بویان قلی خان» را به بنای محمد غازی ربط می‌دهد، وجود حاشیه‌ای متشکل از دایره‌های متناوب و چلیپاهایی است که کتیبه بزرگ تر و قاب‌های تزئینی روی لایه بالایی مقبره را احاطه کرده است (تصویر Pl. XVI). چندین قطعه از بنای «بویان قلی خان» دارای حاشیه‌ای با چلیپاهای مشابه بنای فوشنج هستند که به نظر نمی‌رسد در کاشی‌کاری آثار تاریخی از این دست پیدا شود.^۵ این شیوه در دیگر مناطق ماوراءالنهر نیز شناخته شده است. نمونه دیگری که به بنای فوشنج شباهت

شادملک آغا» (۱۳۷۱/۷۷۳)، تصویر ۹، شماره ۱۴؛ «آرامگاه توغلو تکین» (۱۳۷۵/۷۷۷) تصویر ۹، شماره ۱۴.

۱. همان منبع، تصویر ۹، شماره ۲۱.

۲. به عنوان مثال مقبره‌ای که امضای صنعتگری به نام «استاد علی نفسی» بر روی آن نقش بسته است، همان منبع، تصویر ۹، شماره ۱۸.

۳. بسیاری از این قطعات در حال حاضر در موزه ویکتوریا و آلبرت لندن نگهداری می‌شوند. این منبع را در این مورد ببینید:

A. Lane, Victoria and Albert Museum, A Guide to the Collection of Tiles (London, 1960), p. 8.

همچنین تصویر رنگی بازسازی شده یکی از قطعات بر روی جلد این اثر کار شده است: Y.H. Safadi, "Islamic Calligraphy", (London, 1978).

۴. ممکن است از چندین قطعه کوچک ساخته شده باشد اما چیدمان کاشی‌ها بسیار ظریف و حرفه‌ای است طوری که حد و مرز آن‌ها با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شود. رجوع کنید به تصویر Pl XIV b، جایی که تنها قطعات کاشی‌های کتیبه بزرگ مشخص هستند.

5. A. Lane, Victoria and Albert Museum, A Guide to the Collection of Tiles (London, 1960), p. 8, Pls. 6 d, 7 d.





بیشتری دارد و برای اولین بار ده سال پیش توسط «لیا مانکوفسکایا»^۱ معرفی شد^۲، از نزدیکی شهرک «بشقند» و در ناحیه «کشک دریا» پیدا شده است.^۳ این نمونه دارای لوحی به ابعاد ۱۱۰ در ۲۶٫۵ سانتیمتر است و بر روی آن دو خط شعر فارسی دیده می‌شود. این اشعار بر دور مدالی شبیه به یک قطره اشک که لایه فوقانی یک مقبره را تشکیل می‌دهد نوشته شده است. مانکوفسکایا ابتدا شکل و سبک کاشی‌کاری این قسمت را با مقبره‌ای از آرامگاه محمد بشارا در تاجیکستان^۴ (تصویر شماره ۳) مقایسه می‌کند و همچنین به رابطه آن با سایر مقبره‌های چندلایه‌ای در مجموعه «آرامگاه شاه زنده» می‌پردازد^۵ (تصویر ۳). با این که بنای محمد غازی فاقد مدال‌های قطره‌اشکی در لایه بالایی وجه بارز و مشترک تمام مقبره‌های فوق‌الذکر است اما بدیهی است که توالی لایه کوچک‌تر و زیرین آن با بناهای مذکور مشابهت بیشتری دارند. پس با نگاه به آن می‌توان مشاهده کرد که سبک کاشی‌های سفالی/تراکوتا با قالب‌گیری عمیق که با رنگ‌های گوناگون لعابی شده بودند، از دهه ۳۰ تا هشتاد قرن چهاردهم میلادی شکوفایی نسبتاً مختصری داشتند. کیفیت کار در بنای محمد غازی نشان می‌دهد که این شیوه قبل از افول آن در در دهه ۷۰ قرن چهاردهم در این بنا به اجرا درآمده است.

1. Liya Mankovskaya

2. Reznoe polivnoe nadgrobie XIV veka s Kadzhartepa, "Obshchestvennii Nauki v Uzbeki - štane", 1976 No. 9, pp. 56-9.

یک گزارش کوتاه در این جا داده شده است:

Eadem, "Arkhitekturie Pamyatniki Kash kadari (Tashkent, 1979), pp. 72-74.

ارجاعات متعاقب به منکوفسکایا مربوط به منابع قبلی است.

۳. شهرک «بشقند» فاصله زیادی با شهرستان معروف «قارشی» ندارد.

4. Op. cit., p. 59.

همان منبع، ص ۵۹.

مقبره این آرامگاه از نظر ظاهری مربوط به دوران معاصر است. کتیبه‌ای از کاشی‌های سفالی تراکوتا با تاریخ ۷۴۳ق. ۱۳۴۲م - ۱۳۴۳م. بر روی ضلع‌نمای ورودی آرامگاه مشاهده می‌شود. جزئیات این آرامگاه در این اثر به نشر رسیده است: L.S. Bretanitsky, "Ob odnom maloizvestnom pamyatnike sredneaziat skogo zodchestva", Materialy i Issledovaniya po. Arkheologii SSSR, No. 66, Trudy Tadzhikskoi Arkheologicheskoi Ekspeditsii (Moscow, 1958), pp. 325-357.

برای مشاهده تصویر ضلع‌نمای ورودی آرامگاه به این منبع مراجعه کنید:

Pugachenkova, Srednaya Aziya, Pl. 163.

۵. برای مشاهده تصویر رنگی از مقبره «قثم بن عباس» این جا را ببینید:

Moslem Religious Board of Central Asia and Kazakhstan, Historical Monument - of Islam in the U.S.S.R. (n.p., n.d.), Pl. 21.

برای تصویر سیاه و سفید این مقبره رجوع شود به:

D. Brandenburg, "Samarkand" (Berlin, 1972), Pl. 67.





کتیبه‌های بنا

کتیبه‌ها تنها بر روی کاشی‌های بزرگ‌تر و روی لایهٔ زیرین پایهٔ مقبره به چشم می‌خورد، چون در این قسمت است که هنرمند خطاط می‌توانسته از فضای کافی برای ثبت و نمایش هنر خوش‌نویسی خود حداکثر بهره را ببرد. سنگ‌نوشته‌ها همان‌طور که در بالا ذکر شد، به شکل بسیار سیال و روان و با متصل‌کردن حروفی که در حالت عادی و مستقل هستند، مشخص و ایجاد شده‌است. سبک نگارش حروف به صورت شکسته و به‌هم‌پیوسته که معمولاً برای نوشتن متون اداری و دیوانی به کار می‌رفته، در ایران «خط رقاع» نامیده می‌شود. سرعت نگارش و همچنین تمایل برای مبهم ساختن متن برای افراد کم‌سواد، از دلایلی است که باعث شد تا حروف و کلمات پیوسته و درهم نوشته شود. این موضوع در صفحه‌ای از یک آلبوم خطاطی که در تاریخ چهارم رمضان سال ۷۷۷ ق. و ۲۷ جنوری ۱۳۷۶ م. توسط ابواسحاق بن حسین الیزدی^۱ نوشته شده، به روشنی نشان داده شده‌است (تصویر Pl. XVII c).

یک مثال بدیع و شگفت‌انگیز از این سبک خطاطی که در بنای محمد غازی مشاهده می‌شود، نگارش واژهٔ «سودی» است که حرف اول آن [سین] در همان ابتدا از هنجار خارج شده و به جای این که در روی خط قرار بگیرد، به صورت منحنی رو به بالا شروع می‌شود که ظاهراً به دلیل در تقابل قراردادن آن با انحناهای حرف و (واو) عمداً این‌گونه نوشته شده‌است (تصویر Pl. XIV d). این خط منحنی از «واو» مستقیم به سمت «دال» ادامه می‌یابد و بدون هیچ گسستی به سمت بالا رفته و بر دور نقوش گیاهی حلقه می‌زند، سپس در یک خط مستقیم قرار گرفته تا حرف «سین بی‌دندانه» را نشان بدهد. یکی از ویژگی‌های این سبک خوش‌نویسی، تمایل به اغراق در بزرگ نوشتن حروف خاصی چون حرف «نون» و «یا» است (تصویرهای Pl. XIV b و Pls. XIV c - d).

با این حال یک بار دیگر درمی‌یابیم که کاربرد خط رقاع در صنعت معماری، تنها از تشابهات مشترک بناهای قرن چهاردهم در منطقهٔ فرارود است. به عنوان مثال مقایسهٔ نگارش حرف «یا» در واژهٔ «ناگهی» در آرامگاه محمد غازی و مشابهت آن با قطعه‌ای از مقبرهٔ بویان‌قلی خان در بخارا بر این مشابهت صحه می‌گذارد. این قطعهٔ مقبرهٔ بویان‌قلی خان، اکنون در «موزهٔ ویکتوریا و آلبرت» نگهداری می‌شود (تصویرهای Pl. XIV b و Pl. XV d).

نسبت‌ها، از جمله رفت و برگشت اغراق‌آمیز قسمت دم یا همان حرف پایانی کلمه تقریباً یک‌سان هستند. حرف «کاف» را نیز می‌توان در هر دو موارد مقایسه کرد که هر کدام یک سرکش افقی طولانی با انحناهایی را به نمایش می‌گذارند که ابتدا به سمت پائین و سپس به

1. P. Soucek, "The Arts of Calligraphy", in *The Arts of the Book in Central Asia*, ed. B. Gray (London, 1979), pp. 14-16.

2. Topkap Saray Library, H. 2152, f. 25 b.





آرامی به سمت بالا متمایل می‌شوند و سرانجام به حلقه‌ای پایان می‌یابند که البته این حلقه در بنای فوشنج در پس‌زمینهٔ ماریپیچی ادغام می‌شود (تصویر Pl. XVI).

همان‌طور که انتظار می‌رود، در مجموعهٔ «شاه زنده» نیز موارد مشابه زیادی اعم از بنای «زیارت‌خانه»^۱ که نسبتاً دقیق و زیبا کار شده‌است تا «مقبرهٔ شادی ملک‌آغا»^۲ و برخی از مقبره‌های گمنام که به صورت شتاب‌زده و با ظرافت کمتری ساخته شده‌اند را می‌توان مشاهده کرد (تصویر Pl. XVIII b).

برای این که درک تصویرهای کتیبه آسان‌تر شود، خوانش «فکری سلجوقی» از کتیبه‌ها همراه با یادداشت‌های او را با درج حروف اول اسم وی در این جا می‌آوریم. بخش‌هایی از متن کتیبه که در یادداشت‌های او ذکر شده و هم‌اکنون (زمان انجام این پژوهش) از بین رفته‌است، در داخل پرانتز قرار داده می‌شود. جاهای خالی که با چندین نقطه مشخص شده‌اند، در واقع بخش‌هایی هستند که در زمان گزارش فکری سلجوقی هم ناپدید شده بودند.

ابیات کتیبهٔ زیرین

تصویر Pl. XVII a:

ای عزیزان عبرتی گیریت^۳ [از احوال من حال من و مال من

تصویر Pl. XVI:

[دیده بودیت] ای خداوندان مکننت حال من اعتمادی نیست بردنیای دون بل چشم زخم (?)

[طالع و بخت همایون بود و میمون فال من] ترک و تاجیکم مسخر دور و نزدیکم مطیع

تصویر Pl. XVI:

که کردست این چنین ایام با امثال من ناگهی عین الکمال دست برد خود نمود

داروگیر و احترام و دولت و اقبال من حالت تسلیم جان سودی نداشت

برگردان ابیات کتیبهٔ زیرین مقبره به انگلیسی^۴

..... my state,

O Dear Ones, learn from my condition

۱. مراجعه کنید به:

D. Brandenburg, Samarkand (Berlin, 1973) p. 66.

2. Hill and Grabar, op. cit., Pl. 82.

۳. گیریت و بودیت از واژه‌های پهلوی هستند بخوانید: گیرید و بودید (ف. س.).

۴. از همکاری عباس دانشوری در ترجمهٔ این اشعار سپاس گزارم.





There is no reliance on this base world other than fatal misfortune,
 Did you see, Lords, my height of glory?
 I conquered Turk and Tāgik, far and near were obedient to me,
 My destiny and luck were auspicious, my omens fortunate
 Suddenly my true destiny made itself manifest,
 For he has done this to so many like me
 One breath of my glory could not help me when I relinquished my life,
 Take the remedy and my respect and fortune and prosperity

کتیبه فوقانی مقبره

[زال غرورش صفائی ندارد]

تصویر Pl. XV c:

دریغا دریغا بقائی ندارد نعیم کل او برد ملک حیاتش^۱

تصویر Pl. XVI:

کنون بیش حاجت روائی ندارد ز پای اندر آورد صاحبقرانی
 سپهر سخا و کرم خواجه غازی^۲

تصویر Pl. XVa - b:

چو دانست کین خس بهائی ندارد [به همت بزد بر جهان پائی]
 طمع زین جهان جز دعائی ندارد به فردوس اعلی شد آرامگاهش
 که با او فل [ک ماجرائی ندارد] چو رفت او بقا باد اردوبقا را^۳

برگردان ابیات کتیبه فوقانی به انگلیسی

.....,
 The water of his pride does not have purity
 His generosity is what destroyed him,
 Alas, alas, there is no continued existence (in this world)
 He conquered the hero,

۱. شاید این بیت درست خوانده نشده باشد (ف. س).

۲. حرف «باء» توسط فکری سلجوقی حذف شده است.

۳. قطعه کاشی که این مصراع بر روی آن نوشته شده است، در زمان نگارش این مقاله در موزه هرات موجود بود.

۴. شاید «اردوبقا» یکی از نوادگان خواجه محمد غازی باشد (ف. س).





Now he has no needs
 The summit of liberality and generosity Hvāḡa Ġāzi,

 He spurned the world of material gains,
 As he knew that this (world of) rubbish has no value
 The highest heaven became his resting place,
 Only wishing for a prayer from this world
 As he is dead may there be eternity for Urdū Buqā,
 Because heaven has no conflict with him

از کتیبه مهم در منشور فوقانی مقبره که اسم و احتمالاً تاریخ وفات متوفی را نشان می دهد، تنها چند کلمه به دست آمد: «و هو الامیر... المعظم... العادل المظفر المنصور... المعظم». ترجمه: «و او امیر است... بزرگوار... عادل و پیروز... گرانقدر».

اگرچه در کتیبه اسم دو شخص ذکر شده است که یکی «خواجه غازی» که در مقبره جای گرفته و نام او در حافظه عامه ثبت شده است و دیگری «اردوبقا» است که احتمالاً یکی از بستگان خواجه غازی می باشد اما شناسایی هیچ یک از این ها از طریق منابع در دسترس ممکن نشده است. سلجوقی چنین می اندیشید که شاید بتوان خواجه غازی را با «نصیرالدین الپ غازی بن قزل ارسلان»^۱ مرتبط ساخت و از این طریق شناسایی کرد. نام برده یکی از دولت مردان سلسله غوری هاست که حدود سال های ۱۲۰۳ ق. تا ۱۲۰۴ م. توسط سلطان معزالدین محمد غوری به عنوان والی هرات منصوب شده بود.^۲

به هر حال نظریه فکری سلجوقی در باب شناسایی محمد غازی دو مشکل مهم دارد؛ نخست این که در منابع تاریخی، به کاربرد لقب «امیر» به تنهایی (طوری که در کتیبه بالا ثبت شده) برای یک ملک بعید به نظر می رسد و دوم از نظر تاریخ ساخت آن است که به اندازه یک قرن با نتایج پژوهش های انجام شده، فاصله دارد. ساخت گنبد بر فراز آرامگاه و ترمیم بنا در دوره های بعدی این احتمال را تقویت می کند که مقبره متعلق به یک شخصیت دینی است. چون این ویژگی ها (وجود گنبد و ترمیم آن) در ساختمان مقبره اشخاص و دانشمندان غیر دینی کمتر دیده شده است. با این که هیچ مدرک دیگری در دست نیست اما فقط می توان حدس زد که احتمالاً شخصی که در این مقبره خفته است، باید یکی از امرای «آل کرت» باشد. چنان که در بالا ذکر شد، مشابهتی که در سبک کاشی کاری های بناها وجود دارد، این احتمال را مطرح می کند که بنای آرامگاه محمد غازی در دهه های ۶۰ یا ۷۰ قرن

۱. سلجوقی، همان، ص ۱۴۳.

۲. جوزجانی، منہاج سراج، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، ترجمه هنری جورج راورتنی لندن، ۱۹۶۴، ص ۴۰۱ و Güzğāni, Tabaqāt - I Nāṣiri, ed. H. Habibi (Kabul, 1964), p. 401, tr. H.G. Raverty (London, 1881), p. 472.





چهاردهم میلادی و احتمالاً پس از ساخت مقبره بویان‌قلی خان (در حدود سال ۱۳۶۰ م.) و البته قبل از لشکرکشی تیمور در سال ۷۸۲ ق. ۱۳۸۱ م. ساخته شده است.

شعر فارسی بر پیشانی کتیبه‌ها

استفاده از زبان فارسی و به‌ویژه کاربرد شعر فارسی در معماری این دوره هنوز تازگی داشته است. در حالی که اشعار فارسی بر روی سردر ورودی بنای «رباط ملک»^۱ در بین سمرقند و بخارا به چشم می‌خورد، در جای دیگری چون قصر سلطان مسعود در غزنه نیز چنین ابیاتی مدح او به وفور استفاده شده بود.^۲ با این حال، نمونه‌ای که از این نظر بیشترین شباهت به بنای فوشنج را دارد، باز هم همان مجموعه «شاه زنده» است. در آن جا شعرهای فارسی بر روی مشبک چوبی حگاک‌ی شده‌ای که مقبره «قثم ابن عباس» را از فضای زیارت‌خانه (۷۳۳ ق. ۱۳۴۱ م.) آن جدا می‌کند دیده شده است.^۳ همچنین در کاشی‌کاری‌های آرامگاه‌هایی چون «خواجه احمد» (دهه ۱۳۴۰ م.)، «شادی ملک آغا» (۷۷۳ ق. ۱۳۷۱ م.) و «توغلو تکین» (۷۷۷ ق. ۱۳۷۵ م.)^۴ نیز ابیاتی به فارسی نقش بسته است. سنت کاربرد شعر فارسی در تزئین آرامگاه‌ها به زمانی می‌رسد که ابیات فارسی در مقبره کی‌کاووس واقع در مدرسه «طب کاووسی»^۵ او در شهر سیواس به کار برده شده است (۶۱۷ ق. ۱۲۲۰ م.).

وجه تشابه کتیبه‌های حاضر با کتیبه‌های قدیمی‌ترین است که در هر دو به بی‌وفایی دنیا و ناپایداری زندگی انسان پرداخته شده است اما تأکید بر روی متوفی و به‌طور خاص پرداختن به ویژگی‌های او با استفاده از ضمیر اول شخص^۶ کاملاً غیرمعمول است. از این موضوع این واقعیت اثبات می‌شود که کتیبه‌های بنای فوشنج بر روی مقبره و نه در سایر بخش‌های آرامگاه دیده می‌شود و ازین رو با سایر بناها متفاوت است.

1. A. Bombaci, "The Kūfic inscription in Persian Verses in the Court of the Royal Palace of Mas'ud III at Ghazni (Rome, 1966)", p. 37.

گمان می‌رفت که این بنا مربوط به سال‌های ۴۷۱ ق. ۱۰۷۸ - ۹ م. باشد اما این انتساب قطعی نیست.
۲. همان.

3. Shishkin, op. cit., pp. 49-70.

۴. همان، صص ۵۸ - ۵۹ و ۶۶.

برای مشاهده نمونه‌هایی از غرب ایران به این اثر رجوع کنید:

B. O' Kane, "The Friday Mosques of Asnaq and Sarāvar", *Archaeologische Mitteilungen aus Iran XII* (1979), p. 345.

5. M. van Berchem and H. Edhem, "Matériaux pour un - Corpus Inscriptionum Arabicarum", III Partie, *Asie Mineure, I. Siwas, Diwrigi* (MIFAO, t. 29) (Cairo, 1917), p. 9.

6. Cf, "the inscription at Asnaq" O' Kane, *Asnaq*, p. 345.





نتیجه‌گیری

دلایل زیادی وجود دارد که فرض کنیم بنای «آرامگاه محمد غازی» همزمان با مقبره آن در ربع سوم قرن چهاردهم میلادی برای یکی از امیران آل کرت ساخته شده است. همان‌طور که نشانه‌های اندکی از معماری آل کرت در خارج از تربت جام^۱ به یادگار مانده، هر بنای تاریخی باید به میزان قابل توجهی به غنای دانش ما از میراث فرهنگی آن دوران بیافزاید. یکی از ویژگی‌های درخور توجه بنای فوشنج، سادگی بنا و شکوه کاشی‌کاری‌های روی مقبره است. برعکس خود مقبره که با کتیبه‌ها و کاشی‌کاری‌های غنی تزئین شده است، بنایی که آن را در بر گرفته، بسیار ساده است. این که آیا این سبک از ویژگی‌های سایر بناهای آل کرت است یا خیر، چیزی است که نمی‌توان به راحتی در موردش سخن گفت. الحاقات آل کرت (۷۶۳ ق. ۱۳۶۷ - ۴۰۲ م.) به زیارتگاه تربت جام که شامل طیف وسیعی از فنون تزئینی از جمله کاشی‌کاری است^۲، نشان می‌دهد که در بنای فوشنج نیز سعی شده است تا بیشتر منابع و مصالح موجود بر روی مقبره صرف شود و این انتخاب عمدی بوده است. این فرضیه که گویا خواجه غازی می‌خواست با ورود به مقبره قدیمی، یکی از شیوخ وارسته صاحب شأن و برکات شود نیز مشکلات بیشتری را ایجاد می‌کند، چون هیچ اثری از سنگ قبر قبلی پیدا نشده است و همین‌طور امکان این که در زیارتگاه مشهور، آن هم درست در وسط مقبره، بتوان قبر امیری را جایگزین قبر شیخی زاهد کرد بسیار بعید به نظر می‌رسد. قبلاً در قرن چهاردهم ملک فخرالدین کرت از هفت زیارتگاه مهم^۳ هرات سرپرستی کرده بود. در زمانی که هیچ نشانی از این آثار باقی نمانده، احتمالاً شامل کاشی‌کاری مقبره‌ها هم می‌شده است. یکی از دست‌آوردهای قابل توجه در بررسی و مطالعه بنای فوشنج، رسیدن به این نکته است که این بنا نمونه‌ای از گسترش دامنه سبک کاشی‌های قالبی لعابدار با رنگ‌های مختلف در خارج از حوزه فرارود است. با این حال غیر از تشابه سبک کاشی‌کاری آن، مقبره بنای فوشنج دارای سه ویژگی مشترک دیگر با بناهای تاریخی منطقه فرارود دارد: اول این که شکل و ساختار مقبره که به صورت چندلایه ساخته شده است، دوم این که استفاده از خط شکسته رفاع در کتیبه‌های مقبره که در نمونه‌های حوزه فرارود بسیار زیاد به چشم می‌خورد و سوم کاربرد شعر فارسی در کتیبه‌های فوشنج و نمونه‌های حوزه فرارود است.

این ویژگی‌های مشترک چهارگانه نشان می‌دهند که کاشی‌های به‌کاررفته در مقبره فوشنج در همان محل تولید نشده بودند. اگرچه حضور مقبره و بنای فوشنج، قلمرو جغرافیایی این

1. See L. Golombek, "The Chronology of Turbat - I Shaikh Jām", Iran IX (1971), pp. 27-44.

۲. این‌ها عمده کاشی‌های زیرلعابی رنگ‌آمیزی شده هستند. امیدوارم بتوانم در آینده نزدیک آن‌ها را نشر کنم.

3. T. Allen, "A Catalogue of the Toponyms and 2 Monuments of Timurid Herat" (Cambridge, Massachusetts, 1981), p. 229.



سبک از معماری را افزایش می‌دهد اما لزوماً به این معنی نیست که نمونه‌های مشابه آن در این حوزه رایج بوده و یا این که ممکن است در سایر مناطق خراسان یافت شود.

یادداشت برگرداننده

برخی از شخصیت‌هایی که در این مقاله از آن‌ها نام برده شده است: شیرین بیگه آغا: خواهر امیر تیمور که آرامگاهش در مجموعه «شاه زنده» در سمرقند است. شادملک آغا: خواهرزاده امیر تیمور که در مجموعه «شاه زنده» در سمرقند مدفون شده است. آرامگاه شاه زنده: اشاره به مدفن قثم ابن عباس پسرعموی پیامبر (ص) دارد. او از جمله کسانی است که اسلام را به ماوراءالنهر برد و در یکی از آن نبردها کشته شد.





تصویرها



نامه: بایسنغر، شماره سوم، ۱۴۰۲ خورشیدی

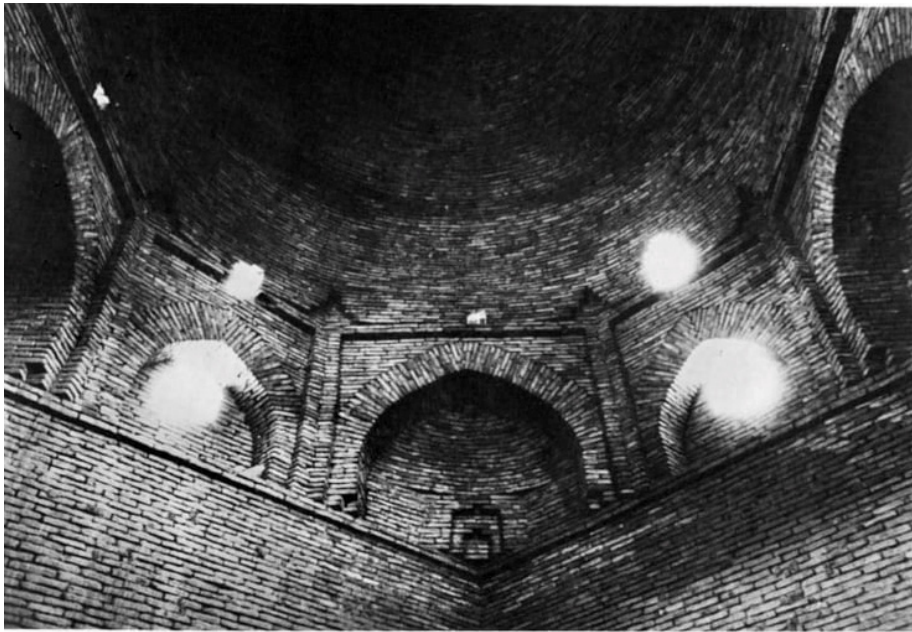
(Pl. XI a): فوشنج، پیش‌تاق آرامگاه محمد غازی



(Pl. XI b): فوشنج، آرامگاه محمد غازی، پیش تاق بنا



(Pl. XII a): قسمت داخلی بنا و مقبرهٔ محمد غازی



(Pl. XII b): نمای داخلی و قسمت چپیرهٔ گنبد آرامگاه محمد غازی



(Pl. XIII a): نمای داخلی و چپیره گنبد آرامگاه نظام الدین در عشق آباد



(Pl. XIII b): فضای داخلی و چپیره گنبد خانقاه جلال الدین احمد در رباط صاحبزاده





a



b

(Pl. XIV a - b): کتیبه‌های مقبرهٔ محمد غازی در فوشنج

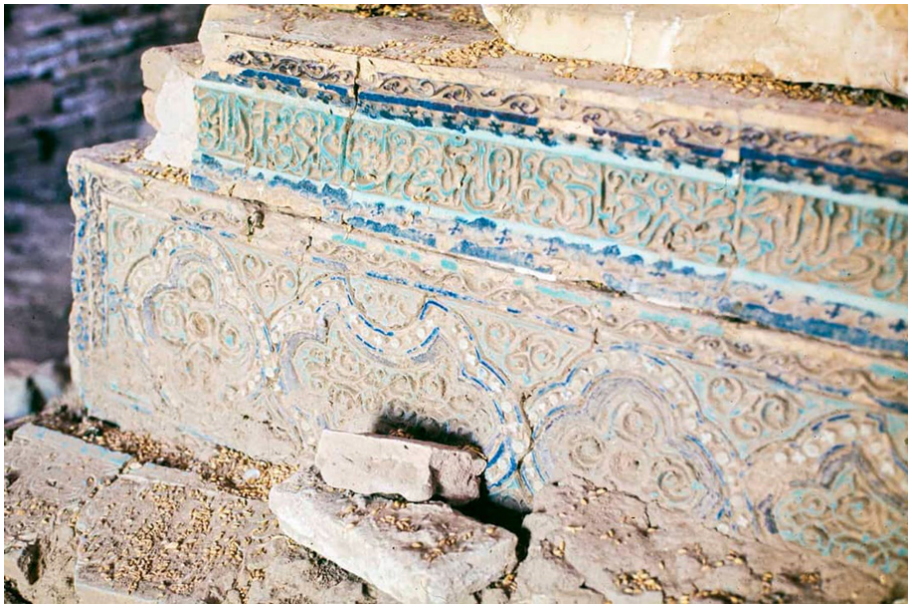


c



d

(Pl. XIVc - d): فوشنج، کتیبه‌های مقبرهٔ محمد غازی



(Pl. XV a): فوشنج، کتیبه‌های لایهٔ فوقانی مقبرهٔ محمد غازی

نامه: بایسنغر، شماره سوم، ۱۴۰۱ خورشیدی



(Pl. XV b): فوشنج، کتیبه‌های لایه فوقانی مقبره محمد غازی



(Pl. XV c): فوشنج، کتیبه فوقانی مقبره محمد غازی



(Pl. XVI): فوشنج، تزئینات مقبره محمد غازی

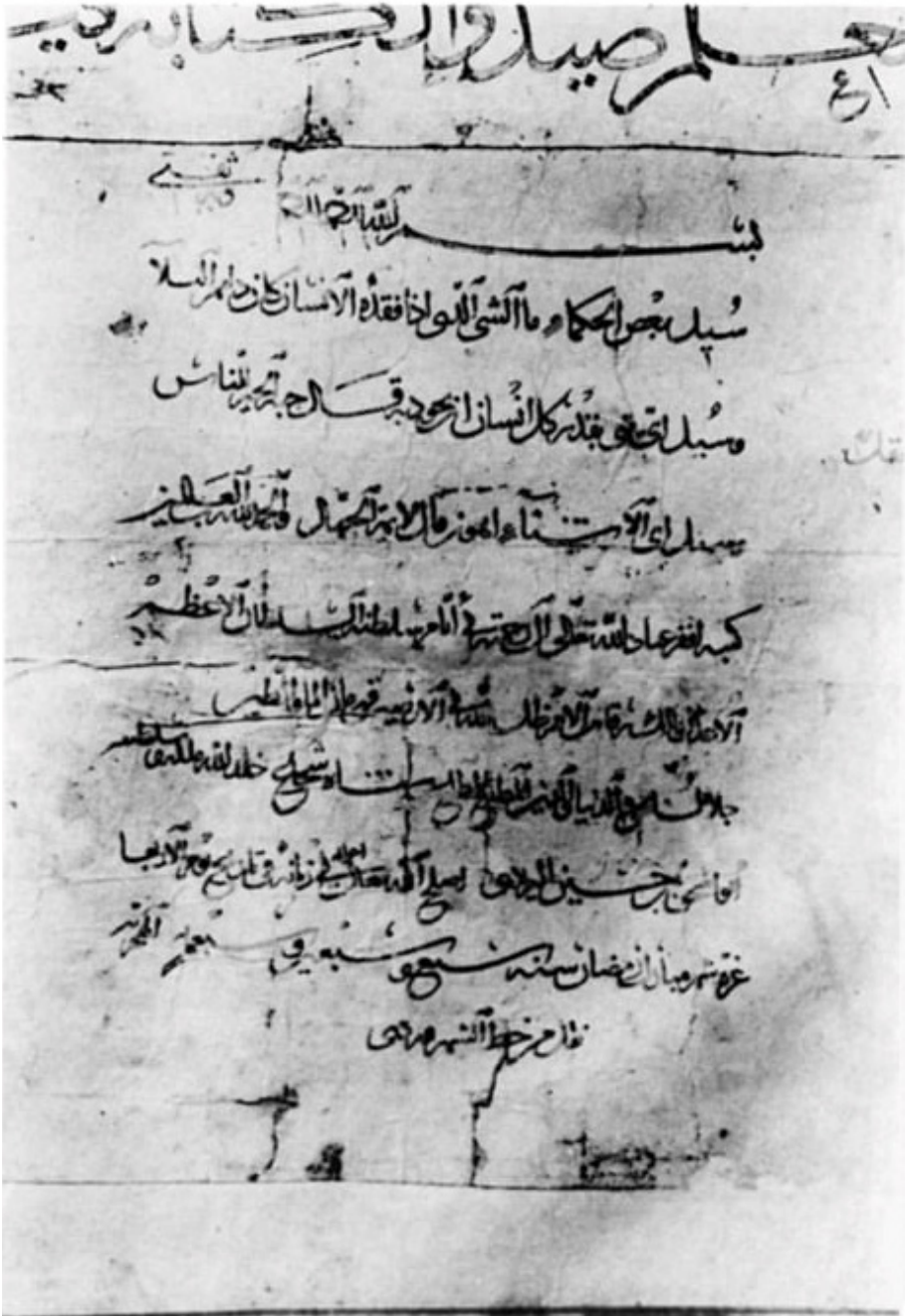


(Pl. XVII a): فوشنج، آرامگاه محمد غازی، کاشی‌های مقبره

نامه: بایسنقر، شماره سوم، ۱۴۰۲ خورشیدی

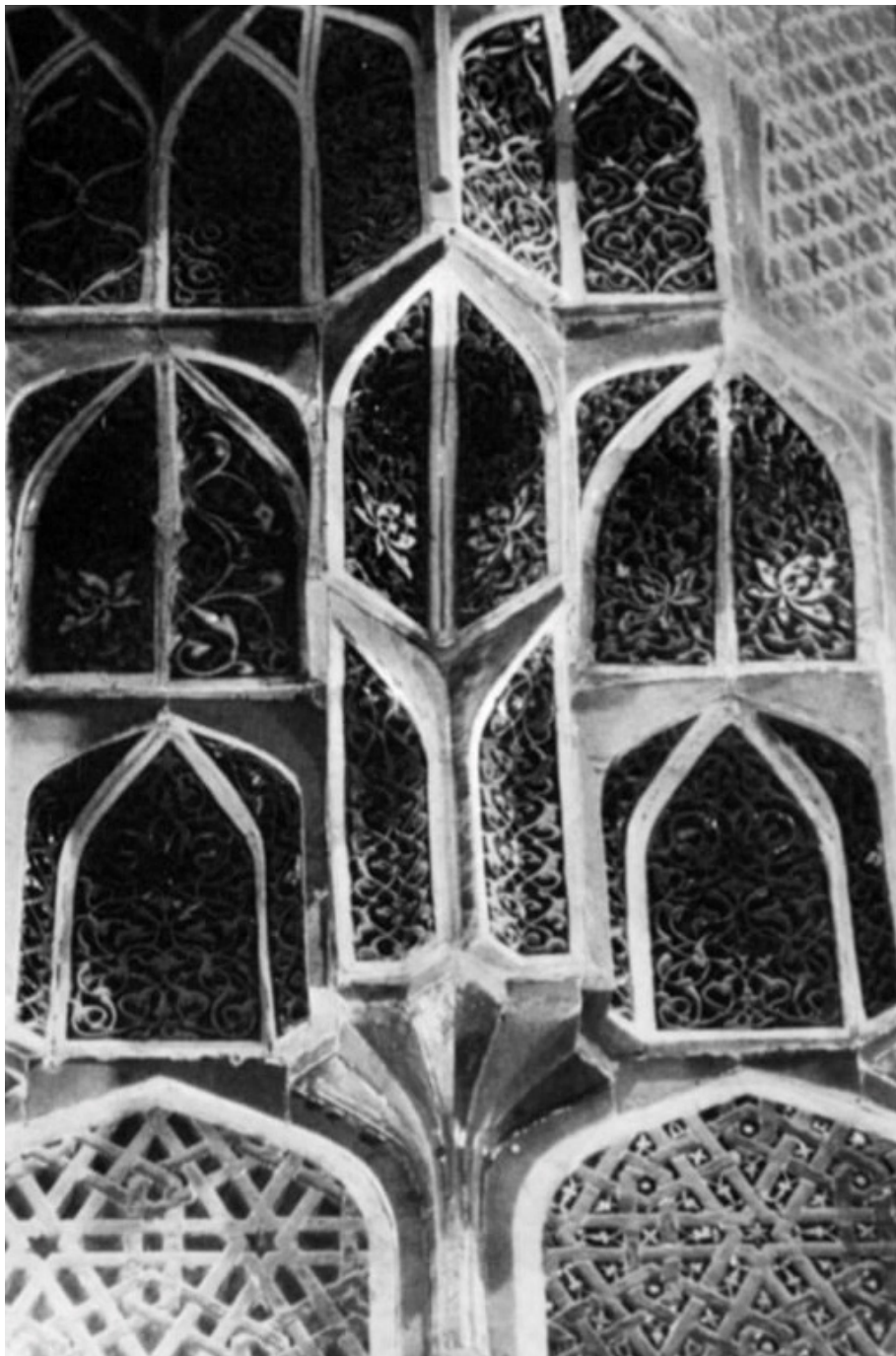


(Pl. XVII b): بخارا، سردر ورودی آرامگاه بویان قلی خان



نامه: بیسنغر، شماره سوم، ۱۴۰۲ خورشیدی

(Pl. XVII b): کتابخانه تویقاپوسرای استانبول، برگه به خط ابو اسحق بن حسین الیزدی در چهارم رمضان سال ۷۷۷ق. (برابر با ۲۷ جنوری سال ۱۳۷۶م.).



نامه باستانشناسی، شماره سوم، ۱۳۰۲ خورشیدی

(Pl. XVIII b): سمرقند، مجموعه «شاه زنده»، قسمت چپیره گنبد زیارت خانه



نامه: بایسنقر، شماره سوم، ۱۴۰۲ خورشیدی

(Pl. XVIII b): سمرقند، مجموعه «شاه زنده»، آرامگاه گمنام ۲



(XIX): موزه ویکتوریا و آلبرت، لندن، کاشی ۶۳۶ - ۱۹۰۰ از آرامگاه بویان قلی خان در بخارا

منابع فارسی

- یزدی، شرف الدین علی، ظفرنامه، (۱۳۳۶)، تصحیح محمد عباسی، تهران: امیر کبیر.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۶۲)، *نزهت القلوب*؛ مقالات سوم، تصحیح گای لسترنج، تهران: ارمغان، ص ۱۵۲.
- فکری سلجوقی، عبدالرئوف، (۱۳۴۴)، «خاک خواجه محمد غازی»، *آریانا*، سال ۲۳، شماره ۷ و ۸.
- واعظ هروی، اصیل الدین، (۱۳۴۶)، *رساله مزارات هرات*، به تصحیح، مقابله و حواشی عبدالرئوف فکری سلجوقی، مطبعة دولتی: کابل.
- جوزجانی، منہاج سراج، (۱۹۶۴)، *طبقات ناصری*، تصحیح عبدالحی حبیبی، ترجمه هنری جورج راورتی، لندن.

منابع انگلیسی

- L. W. Adamec, (1975), ed, "Herat and Northwestern Afghanistan", Historical and Political Gazetteer of Afghanistan, Vol. 3, Graz.
- A. Godard, (1949), "Khora - san", *Athar - é Iran IV*, p. 15 and Fig & R.
- Hillenbrand, (1971), "Mosques and Mausolea in Khorasan and Central Iran", *Iran IX*, pl. VIb.
- Sheila S. Blair, (1983), "The Octagonal Pavilion at Natanz: A Reexamination of Early Islamic Architecture in Iran", *Muqarnas*, vol. 1, N. 96. Published by: Brill.



- D. Wilber, (1937), "The Two Structures at Sangān", Bulletin of the American Institute for Iranian Art and Archaeology V, pp. 7-33.
- D. Wilber, (1955), "The Architecture of Islamic Iran: The Il Khanid Period", pp.6-145, Princeton University Press.
- E. Diez, (1918), "Churasanische Baudenkmäler", Published by Berlin Verlag von Dietrich Reimer.
- Langarak: William Murrie Clevenger, (1968), "Some Minor Monuments in Khurāsān", Iran vol. 6, pp. 57-64.
- R. Hillenbrand, (1982), "The Flanged Tomb Tower at Baštām", Art et Société dans le Monde Iranien, ed. C. Adle, Paris, p. 249.
- C. P. Haase, (1978), "The Türbe of Buyān Quli Khān at Bukhara", Fifth International Congress of Turkish Art, ed. G. Feher, Budapest, pp. 16-409.
- N. B. Nemtseva, (1977), "Istoki Kompozitsii i Etapy Formirovaniya Ansamblya Shakh-i- Zinda (The Origins and Architectural Development of the Shāh-i-Zinde)", tr. with additions J.M. Rogers and A. Yasin, Iran XV, Fig. 9.
- G.A. Pugachenkova, (1983), "Pamyatniki Iskusstva Sovetskogo Soyuz: Srednaya Aziya, Spravochnik - Putevoditel", Moscow, p. 396, Pl. 235.
- W. Ball, (1982), "Archaeological Gazetteer of Afghanistan", Paris, monument 948.
- E. Galdieri, (1978), "A Few Conservation Problems concerning Several Islamic Monuments in Ghazni (Afghanistan)", Technical Report and Notes on a Plan of Action, Rome, p. 9-18, Figs. 4-13, Pls. 5-7.
- Galdieri
- L. Golombek, (1968), "The Timurid Shrine at GazurGah", Toronto.
- C. Adle, (1984), "Recherches archéologiques en Iransur le Kumes medieval, Rapport préliminaire pour 1982-3", Comptes Rendus de l'Académie des Inscriptions et Belles - Lettres, p. 292, Fig. 8.
- D. Hill and O. Grabar, (1967), "Islamic Architecture and its Decoration", London: Faber and Faber.
- M. Meinecke, (1971), "Zur Entwicklung des islamischen Architekturdekors im Mittelalter", Der Islam XLVII.
- B. O'Kane, (1982), "The Minaret of Vabkent", Proceedings of the Symposium on Saljuq Art, Edinburgh, ed. R. Hillenbrand (forthcoming), Pl. 1 c.
- V.A. Shishkin, (1970), "Nadpisi v ansamble Shakhi - Zinda", in Zodchestvo Uzbekistana, Materialy iisseledovaniya. II. Ansambl Shakhi - Zinda, ed.P. Sh. Zakhidov, Tashkent, pp. 49-70.



- A. Lane, (1960), Victoria and Albert Museum, A Guide to the Collection of Tiles, London.
- Y.H. Safadi, (1978), Islamic Calligraphy, London.
- . Reznoc polivnoe nadgrobie XIV veka s Kadzhar tepa, (1976), “Obshchestvennie Nauki v Uzbeki - štane”, No. 9, pp. 9-56.
- Eadem, (1979), “Arkhitekturie Pamyatniki Kash kadari”, Tashkent, pp. 4-72.
- L.S. Bretanitsky, (1958), “Ob odnom maloizvestnom pamyatnike sredneaziat skogo zodchestva”, Materialy i Issledovaniya po. Arkheologii SSSR, No. 66, Trudy Tadzhijskoi Arkheologicheskoi Ekspeditsii, Moscow, pp. 325-57.
- Moslem Religious Board of Central Asia and Kazakhstan, (1970) Historical Monument of Islam in the U.S.S.R. (n.p., n.d.), Pl. 21.
- D. Brandenburg, “Samarkand: Studien zur islamischen Baukunst in Uzbekistan”, Bruno Hessling: Berlin.
- P. Soucek, (1979), “The Arts of Calligraphy”, in: Arts of the Book in Central Asia, ed. B. Gray, London.
- Topkap Saray Library, H. 2152, f. 25 b.
- A. Bombaci, (1966), “The Küfîc inscription in Persian Verses in the Court of the Royal Palace of Mas’ud III at Ghazni”, Rome.
- B. O’Kane, (1979), “The Friday Mosques of Asnaq and Sarāvar”, Archæologische Mitteilungen aus Iran XII.
- M. van Berchem and H. Edhem, (1917), “Matériaux pour un - Corpus Inscriptionum Arabicarum”, III Partie, Asie Mineure, I. Siwas, Diwrigi (MIFAO, t. 29), Cairo.
- Cf, “the inscription at Asnaq” O’Kane, Asnaq, p. 345.
- See L. Golombek, (1971), “The Chronology of Turbat - I Shaikh Jām”, Iran IX, pp. 27-44.
- T. Allen, (1981), A Catalogue of the Toponyms and Monuments of Timurid Herat, Cambridge: Mass.

